

نوای همسایه‌ها در ترانه‌های ملی ایران

محمد احمدپناهی سمنانی *

آثار فولکلوری سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان سرشار از عناصر مشترک و هم‌مانند است و از میان آن‌ها هم‌نوایی همسایه‌ها در ترانه‌های ملی ایرانی جای ویژه‌ای دارد. این هم‌خونی و خویشاوندی در تمامی اندام‌های فرهنگ‌های پویای بومی این ملت‌ها به نحو بارزی به چشم می‌خورد و طبیعی است که قرن‌های غربت و جدایی سیاسی و مرکزکشی‌های حقوقی نتوانسته است رشته‌های خویشاوندی فرهنگی میان ساکنان این سرزمین‌ها را پاره کند.

هم از این روست، که عناصر مشترک و نشانه‌های آشنایی و یگانگی در پیکره‌های اشکال متنوع و رنگارنگ فولکلور این ملت‌ها و در ضمیر و خاطره‌ی فرهنگی آن‌ها حضور فعال خود را هم‌چنان حفظ کرده است.

ایرانی فارسی‌زبانی که مجموعه‌های فراهم‌آمده از فرهنگ عامه‌ی این ملت‌ها را

* پژوهشگر مردم‌شناس ایرانی.

پیش روی خویش می‌گوشاید و ترانه‌ها، افسانه‌ها، سرودها و چیستان‌های آنان را می‌خواند، خود را در فضا و حال و هوایی چنان خودمانی (خودی) و آشنا و خانگی خواهد یافت که اندیشه‌ی جدایی مرزها و قلمروهای سیاسی را در بادی به ذهن خود راه نمی‌دهد. این دو بیتی معروف که با اندک تفاوتی در اکثر روستاها و شهرهای ایران خوانده می‌شود، به همین صورتی در مجموعه‌ی رباعی‌های خلقی تاجیکی نیز آمده است:

دو، سه روز است که بوی گل نیامد،
 صدای خواندن بلبل نیامد.
 روید از باغبان گل بپرسید.
 چرا بلبل به سیر گل نیامد.

این وضع در بخش قابل توجهی از رباعی‌ها و دوبیتی‌های افغانی و تاجیکی وجود دارد. تفاوت‌ها به قدری اندکند که چندان قابل اعتنا نیستند. دوبیتی معروف دیگری که ما آن را به صورت زیر می‌خوانیم:

سرم درد می‌کند، صندل بیارید،
 طیب از ملک اسکندر بیارید.
 طیب از ملک اسکندر نباشد،
 عرق از سینه‌ی دلبر بیارید.

در نزد تاجیکان با تغییر اندک به این شکل درآمده است:

سرم درد می‌کند، سرور بیارید،

طیب از ملک اسکندر بیارید.

طیب از ملک اسکندر نباشد،

روید از خانه‌ی دلبر بیارید.

بسیاری از نمونه‌های فولکلوری مردم بخارا را تمام باشندگان ایرانی نژاد آسیای میانه، افغانستان و ایران می‌شناسند و با انواع گوناگون بازسازی می‌کنند و مال خودشان می‌دانند. سرودهایی مانند «اشتر به چه ماند در بلندی»، «شاه دختر، شکر دختر» از آثار مشترک و برجسته‌ی این ملت‌هاست. «شاه دختر» که در خراسان به «دختر شیرازی» معروف است، گواه این مدعاست.^۱

مقایسه‌ی نمونه‌های همانند از ترانه‌های عامه‌ی ملت‌های ایران، تاجیکستان و افغانستان برای علاقه‌مندان جالب و جذاب خواهد بود.

۱. ترانه‌های عامیانه‌ی تاجیکی

قالب‌های شعری مشخص در ترانه‌های مردم تاجیک، دوبیتی و بویژه رباعی است. در ترانه‌های فولکلور مردم ایران نیز همین کیفیت جاری است. این قالب شعری از دیر باز در قلمروهای نفوذ شعر فارسی جایگاه اجتماعی خاصی داشته است.

چنین کیفیتی در ادبیات تاجیک نیز وجود دارد. رجب امان‌اف یکی از ترتیب‌دهندگان مجموعه‌ی رباعی‌های خلقی تاجیکی می‌نویسد:

«ادبیات کتبی خلق تاجیک، که خود تاریخ بیشتر از هزارساله دارد، در آغاز

عرض وجود خود، رباعی را به طور وسیع مورد استفاده قرار داد... بدین طریق، رباعی هم در نظم شفاهی خلق تاجیک و هم نظم کتابی آن موقع بسیار مهمی را اشغال نمود.^۲

افزون بر قالب رباعی و دوبیتی، نمونه‌های مطبوعی از دیگر قالب‌های شعری در منابعی که به دست ما رسیده است، وجود دارد.

بافت مضمون در شعر عامیانه‌ی تاجیک‌ها، عبارت از دوبیتی، رباعی، تصنیف و دیگر آفریده‌های مردمی، همان مقوله‌های مشخص و معمولی در آثار فولکلوری است که مسائلی همچون نفسانیت، معیشت، محدودیت‌ها و فشارهای اجتماعی و غیره را در بر می‌گیرد و در کنار آن‌ها شادی‌ها و غم‌های اندک از کامیابی‌های معمول هم وجود دارد.

محورهای شاخص از نظر مضمون در رباعی‌ها و دوبیتی‌های تاجیکی، نخست عشق و آرزوی وصال و در مراحل بعدی، فقر، عبارت از فقر مادی و فرهنگی است.

نکته‌ی جالب و مهم در ترانه‌های فولکلور تاجیکان اشعاری است که ساخت مضمونی آن‌ها نشانی از تعلق آن‌ها به زنان دارد.

سهم زنان را در همه‌ی نموده‌های نظمی فولکلوری در اجتماعات، عاشقانه‌ها، در ترانه‌های کار، در غریبی‌ها، سرور و سوگ و غیره می‌توان دید. ترانه‌های زنان در مضمون رنگارنگ خود به بیان رنج‌ها و دلزدگی‌های ناشی از زندگی خانوادگی اختصاص دارد و یکی از مقوله‌های مهم آن ازدواج ناهمگون است که نزد فولکلور

شناسان عنوان «نکاح مجبوری» و یا «ازدواج اجباری» دارد. اماناف در بیان غلبه‌ی این مقوله بر شعر زنان، ریشه‌های «نکاح مجبوری» را چنین تشریح می‌کند:

«سلب حق تشکیل عایله از دختران، بدبختی‌ها به میان می‌آورد. مردان فقیر و بینوا مجبور می‌شدند که با زن‌های سالخورده‌ی معیوب ازدواج نمایند. مردان پیر یا مردان متأهل به دولت (ثروت) دختران نارس را به نکاح خود درمی‌آوردند».

رجب اماناف پس از اشاره به این که نکاح مجبوری برای بسیاری از جوانان فاجعه‌ای مدهش بود، می‌نویسد:

«خشم از شوهر، نارضایی از رفتار پدر و مادر، که مطابق نکاح مجبوری عمل می‌کرده‌اند، ستیزه‌ی شوهر بدرشک و یا پیر در این ترانه‌ها بازتاب دارد. در نبردها و تهاجم، زنان و دختران اسیر دشمن می‌شوند و زندگی تلخی را دور از خانواده می‌گذرانند. در یک ترانه‌ی آذری آمده است:

مرا تاتار می‌برد
 اسیرم می‌کند و می‌فروشد
 اگر یار من وفادار باشد
 می‌گردد و مرا پیدا می‌کند.^۳

همین معنا در یک ترانه‌ی تاجیکی چنین بازتاب یافته است:

گر یار منی، بیا، به من یاری کن،
 ماره می‌برن، تو گریه و زاری کن.

ماره می‌برن، شهر دیگر می‌فروشن،
گر زر داری، جانمه خریداری کن.

غریبی‌ها

در اجتماعیات از شعر فولکلور تاجیک زمینه‌های قابل تأکید دیگری هست که از میان آن‌ها مضمون ویژه به نام «غریبی» شهرت یافته است. «غریبی‌ها»، مصیبت‌ها، غم‌ها و رنج‌های مردمی، که بر اثر اوضاع خاص اجتماعی، ناگزیر از ترک یار و دیار می‌شوند را بازگو می‌کنند. دسته‌ای از ترانه‌ها حاصل این گونه از رخدادهای اجتماعی هستند.

در ترانه‌های عامیانه‌ی ایران نیز سفر و جدا افتادن از خانواده باعث ایجاد صدها ترانه شده است.

اجتماعیات، مضمون‌هایی همچون مسائل خانوادگی، ناکامی‌ها، نامرادی‌ها، ضعف‌ها و کاستی‌ها، ارزش‌های ناشی از تغییرات سیاسی و اجتماعی، مظاهر استبداد و تجاوزات درون و بیرون اجتماع، آثار مثبت و منفی کارکرد حکومت‌ها و مقولاتی از این گونه را شامل می‌شود. در مجموعه‌ی «ادبیات عامه‌ی مردم تاجیکستان»، ترانه‌ها از نظر تنوع و رنگارنگی مضمون‌ها و قالب‌ها جالب توجه‌اند.

از این ترانه‌ها، ترانه‌های عروسی، لالایی، ترانه‌های نوازش کودک، دوبیتی‌ها، رباعی‌های فولکلوری، ترانه‌های بازی‌ها، چیستان‌ها، ضرب‌المثل‌های با آهنگ، کوچه‌باغی‌ها، ترانه‌هایی که در آیین‌ها و رسم‌های ویژه خوانده می‌شوند، قابل

ذکرند.

از نظر جغرافیایی این ترانه‌ها متعلق به شهرها و روستاها و نواحی گوناگون هستند، اما محورهای مشترک بسیار دارند.

ترانه‌های افغانستان

هنگامی که از مجموعه‌ی آفریده‌های عامه‌ی افغانستان سخن به میان می‌آید، ناگزیر فولکلور تاجیکان این کشور به ذهن می‌رسد که از شاخه‌های بنیادی این مجموعه به شمار می‌رود. فولکلور تاجیکان افغانستان شامل ترانه‌ها، قصه‌ها، افسانه‌ها، چیستان‌ها، روایات، سرودها، ضرب‌المثل‌ها و فکاهیات [مزاح‌ها] است. سرودها و ترانه‌های نشاط‌انگیز و بازی در این مجموعه سهم برجسته‌ای دارند. داداجان عابداف در پیشگفتار کتاب «نمونه‌ها از فولکلور تاجیکان افغانستان» با اشاره به این ویژگی می‌گوید:

«در بین مردم افغانستان هیچ بزمی، هیچ جشنی و هیچ میله‌ای بدون رقص، سرود و افسانه‌خوانی و فکاهی‌گویی برگزار نمی‌شود».^۴

وی پس از تأکید بر این نکته که فولکلور افغانستان نیز بیانگر امیدهای و آرمان‌ها، خواسته‌ها، اندیشه‌ها و بازتاب تلاش‌ها، کار و پیکار، تجارب روزگار و رسوم گذشتگان در این کشور است، یادآور می‌شود: «در فولکلور مردم افغانستان امثال حماسه‌های کوراوغلی آثاری نیز موجودند که از لحاظ ارزش، کیفیت و اهمیت خویش می‌توانند در ردیف مهمترین آثار شفاهی جهان قرار گیرند».^۵

ترانه‌های مردم افغانستان همان ویژگی‌های فنی و مضمونی ترانه‌های ایرانی را دارند و در دسته‌بندی موضوعی می‌توان آن‌ها را به مقوله‌ی عشق، که فصل الخطاب است، متعلق دانست و نیز به موضوع‌های اجتماعی، سیاسی، کار و معیشت، غم و شادی زندگی و سایر بخش و بُدهای آن شامل نمود، زیرا موضوع‌های مذکور محور اصلی مضامین ترانه‌ها هستند.

ترانه‌هایی که در شادی سروده شده‌اند، خاص مجالس جشن و سرور و عروسی‌ها، گاه به صورت مناظره و پرسش و پاسخ است (مانند ترانه‌های «من نمی‌شکنم»، که ترانه‌ی «بشکن، بشکن...» معروف در ایران را به یاد می‌آورد) و گاه به صورت خطاب بدون پاسخ‌دهنده، مثل ترانه‌ی افغانی «الا بت فروش».

قالب‌ها و اشکال این ترانه‌ها بر اساس اسنادی که ما در اختیار داشته‌ایم، دوبیتی، رباعی و میددو بیتی‌ها [دو بیتی‌های خرد] و تصنیفات هستند.

روشن رحمانی یادآور شده است که مردم افغانستان برای دوبیتی و رباعی این اصطلاحات را به کار می‌برند: چاربیتی، بیت، کوچه‌باغی، سنگ‌گردی، بیت سیغانی، فلکی، شمالی، بیت گُردی و غیره. اکثر این اصطلاحات با مناطق مختلف افغانستان ارتباط دارند. مثلاً، کوچه‌باغی مربوط به هرات، سنگ‌گردی مربوط به پنجشیر، بیت سیغانی مربوط به سیغان، فلکی مربوط به چاه‌آب و شمالی مربوط به پروان است.^۶

این گونه‌های شعری نه تنها از نظر محتوا و مضمون پرمایه و نشان‌دهنده‌ی نوع زندگی مردم مناطق یادشده هستند، بلکه قالب‌های شعری آن‌ها نیز به عنوان گنجینه‌ای از وزن‌ها و آهنگ‌های ابداع عامه درخور توجه و مطالعه و قابل بررسی

هستند. به عنوان مثال میدد و بیت‌های افغانی سرودهای ویژه‌ی خرمن‌کوبی به شمار می‌روند که وزن‌های کوتاه دارند و به طور عمده موزون و شادند.

میدد و بیت‌های افغانستان و تاجیکان آن، چهار مصرع یا چهار واحد دارند. پاره‌ای از آن‌ها در هر چهار جزء، وزن یکسان دارند و برخی نیز دارای وزن متفاوت می‌باشند. نمونه‌های میدد و بیت‌های افغانستان را در گونه‌های شعری مردم ایران نیز می‌توان دید، با این تفاوت که نوع ایرانی هم از لحاظ وزن و هم از نظر کیفیت مصرع در ترکیب عمودی یک ترانه متنوع است.

برای مقایسه نمونه‌هایی که در این نوشته به آن‌ها اشاره گردید، چند دوبیتی برگزیده‌ایم.

روشن است که می‌توان بر شمار نمونه‌ها افزود و دامنه‌ی مضمون را گسترشی بیشتر داد.

نوازش کودک (دختر)

به کس کسوش نمی‌دم

به همه کسوش نمی‌دم

به راه دورش نمی‌دم

به مرد کورش نمی‌دم

به کسی می‌دم، که کس باشه

خوش دل و خوش نفس باشه
پالون خرش اطلس باشه
(ترانه‌ی تهرانی)

دختر داریم چه ریزه،
کس را بیند، گریزه.
ده ره دورش نتید،
ده مرد پیرش نتید.
راهک دور پیچان است،
مردک پیر غیجان است.
ده آسیابان می‌تی‌ام،
قد قد فطیر و نان است.
ده بقال‌بچه می‌تی‌ام،
که قند و قرص ارزان است.
(ترانه‌ی بخارایی)

چیستان (معماً)
عجایب صنعتی نادیده دیدم،
پری‌رویان به بوستان تازه دیدم.

چو قصد کردم گل از باغش بچینم،
به یک کوزه دو صد دردانه دیدم.

(چیستان تاجیکان افغانستان) - پاسخ: استان) - پاسخ: اکه [برادر بزرگ] معصوم،

گلیم کلان داریم.

افشانده نمی تانیم.

گوسپند مول داریم،

شمرده نمی تانیم.

(چیستان بخارایی) - پاسخ: آسمان و ستارگان

از این جا تا به کاشون

همش مرواری پاشون.

دوتا خانم نقابی،

باقیش دسمال آبی.

(چیستان خراسانی) - پاسخ: آسمان و ستارگان

ترانه‌های مناظره‌ای

دلدار مرا گفت: چرا غمگینی؟

در قصد کدام دلبر شیرینی؟

برگشتم و آینه به دستش دادم.

گفتم، که در آینه کرا می بینی؟
(رباعی تاجیکی)

الا دختر، فسون در کار داری،
به جون یه برار، چند یار داری؟
به جون تو، به جون یه برارم
به غیر تو دیگه یاری ندارم
(ترانه‌ای از فارس)

ترانه‌های کار
آی، دختر بافندره یارش باشم
ابریشم قرمزیره تارش باشم
ما کو برنجم می‌روه شصت به شصت
مانند نوزده در کنارش باشم.
(ترانه‌ی افغانی)

در قلعه، که بار انداخت زیبا،
گلیم هشت و چار انداخت زیبا.
به قربان دو انگشت بلورش
چه تازی بر شکار انداخت زیبا.
(ترانه‌ای از فارس)

اسارت و بردگی

گر یار منی، بیا، به من یاری کن.
ماره می‌برن، تو گریه و زاری کن.
ماره می‌برن، شهر دیگر می‌فروشن.
گر زر داری، جانمه خریداری کن.
(ترانه‌ی تاجیکی)

همسر پیر و کهنسال (نابرابری سنی در ازدواج)

یک یار دارم، صد و بیست‌ساله جوان.
در ساز دهان یگان ندارد دندان
ای دونه‌ی پوندونه شناندم دندان،
تا در دلکم دیگه نمانه ارمان.
(ترانه‌ی تاجیکی)

عاشقانه‌ها

الا دختر، که در شهر شماییم،
غریب و بی‌کس و بی‌آشناییم.
چلیم را تازه کن بهر مسافر،
که امشب اینجه و فردا کجاییم.
(دوبیتی تاجیکی)

پی‌نوشت (منابع):

۱. معصومی ن.، خال اف م. فولکلور خلق‌های افغانستان (با الفبای سرلیک). -دوشنبه، ۱۹۶۵.
۲. اسراری و.م. ژانرهای خرد فولکلور تاجیک. دوشنبه، ۱۹۸۳.
۳. عبد القیوم قویم. ادب عامیانه‌ی دری تخار، ادب، ۱۳۵۲ هـ ش ۳.
۴. شالی اکبر شهرستانی. ادب عامیانه‌ی هزارگی دری، ادب، ۱۳۵۲ هـ ش ۳.
۵. عابد اف د.، فتح الله اف ص. سخنی از دهنی. دوشنبه: عرفان، ۱۹۷۲.
۶. نارمت اف ص. فولکلور دری‌زبانان افغانستان. دوشنبه: دانش، ۱۹۷۴.
۷. امان اف ر. رباعی‌های خلقی تاجیکی. دوشنبه: عرفان، ۱۹۸۶.
۸. عابد اف د.، ربیع اف ج.، شیرمحمد اف ب. فولکلور بخارا. دوشنبه: عرفان، ۱۹۸۶.
۹. عابد اف د. نمونه‌هایی از فولکلور تاجیکان افغان. دوشنبه: عرفان، ۱۹۸۸.
۱۰. رحمانی ر. نمونه‌های فولکلور دری: دوبیتی‌ها و رباعیات. کابل، شورای فرهنگی پوهنتون، ۱۹۶۳. ج. ۲.
۱۱. محمد احمد پناهی سمنانی. ترانه و ترانه‌سرایی در ایران. تهران: سروش، ۱۳۸۴.

¹ عابد اف د.، ربیع اف ج.، شیرمحمد اف ب. فولکلور بخارا. دوشنبه: عرفان، ۱۹۸۹. صص. ۵-۶

² امان اف ر. و عمر آوا. ش. رباعی‌های خلقی تاجیکی. دوشنبه: عرفان، ۱۹۸۶. ص. ۳۳.

³ روشن. ح. ادبیات شفاهی مردم آذربایجان. تهران: انتشارات دنیا، ۱۳۵۸.

⁴ عابد اف د. نمونه‌هایی از فولکلور تاجیکان افغانستان. دوشنبه: عرفان، ۱۹۸۸. ص. ۴.

⁵ همان جا.

⁶ رحمانی ر. نمونه‌های فلکلور دری: دوبیتی‌ها و رباعیات. -کابل، شورای فرهنگی پوهنتون، ۱۹۶۳.